

متمم فعل و افعال متمم‌پذیر در تاریخ جهانگشای جوینی

محمود عباسی

گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه سیستان و بلوچستان

فعل به دو نوع کلی تقسیم می‌شود: فعل ربطی، فعل تام.

جمله‌ای که فعل آن ربطی است از سه جزء نهاد یا مسندالیه، مسند و فعل تشکیل می‌شود. مثال:

هوا سرد است. «هوا» نهاد یا مسندالیه، «سرد» مسند و «است» فعل ربطی است.

افعال تام نیز به دو نوع تقسیم می‌شوند: ناگذر یا لازم، گذرا یا متعدی.

فعل ناگذر یا لازم فعلی است که فقط به نهاد یا فاعل نیاز داشته باشد، مثال: احمد آمد. فعل

گذرا یا متعدی فعلی است که علاوه بر نهاد یا فاعل به مفعول نیز نیاز داشته باشد، مثال: علی

احمد را دید. اما بعضی از افعال چه لازم و چه متعدی برای تکمیل معنا به یک جزء دیگر نیازمند

هستند که آن جزء با حرف اضافه در جمله می‌آید، مثلاً در جمله زیر:

(۱) «احمد با علی دعوا کرد».

«احمد» نهاد جمله، «دعوا کرد» فعل لازم و «علی» متمم است، اگر «علی» حذف شود، جمله

از جهت معنا ناقص است و شنونده فوراً می‌پرسد: «با که دعوا کرد؟» یا جمله:

(۲) احمد کتاب را به علی داد.



«احمد» نهاد جمله، «کتاب» مفعول، «داد» فعل متعدی و «علی» متمم فعل است؛ اگر «علی» حذف شود، جمله ناقص است و شنونده فوراً می‌پرسد: «کتاب را به چه کسی داد؟». پس وجود متمم فعل در جمله‌هایی که گذشت الزامی است.

متمم فعل از نظر صوری با متمم قیدی یکسان است؛ یعنی متمم قیدی هم مثل متمم فعل از «حرف اضافه + اسم یا گروه اسمی» تشکیل می‌شود با این تفاوت که متمم قیدی را می‌توان از جمله حذف کرد ولی متمم فعل را نمی‌توان.

مثلاً در جمله: «احمد با اتومبیل از خانه به مدرسه رفت» می‌توان «اتومبیل»، «خانه» و «مدرسه» را حذف کرد اما در جمله‌های (۱) و (۲) «علی» را نمی‌توان حذف کرد.

متمم هر فعلی با حرف اضافه مخصوصی می‌آید، مثلاً آشتی کردن با کسی، انتقام گرفتن از کسی، پناه بردن به جایی یا به کسی، پای نهادن در چیزی، حمله کردن بر کسی یا بر چیزی.

یادآوری: بعضی از افعال چه لازم و چه متعدی به یک جزء دیگر نیاز دارند که اغلب بدون حرف اضافه می‌آیند، آن افعال را مرحوم دکتر خیامپور افعال ناقص نامیده است و آن جزء را متمم. ایشان می‌نویسند: «متمم فعل ناقص باید از حیث مصداق با فاعل یا مفعول و فعل یکی باشد یعنی بتوان از فاعل و متمم یا از مفعول متمم یک جمله اسمی تشکیل داد، در صورت اول متمم را «متمم فاعلی» می‌نامیم و در صورت دوم «متمم مفعولی». «متمم فاعلی» مانند «آبکش» و «متمم مفعولی» مانند «عافل» در جمله «بهرام را عافل پنداشتم» که می‌توان گفت: «بهرام عافل است».^۱

۱- نقد و بررسی متمم فعل

قبل از آنکه به بررسی متمم در تاریخ جهانگشای پردازیم به نقد و بررسی این بحث در کتب دستور زبان فارسی می‌پردازیم.

قدیمی‌ترین کتاب دستوری که در آن از متمم فعل سخن رفته، دستور زبان فارسی معروف به دستور پنج استاد تألیف مرحوم عبدالعظیم قریب و دیگران است، ایشان وقتی سخن از حالات اسم است، می‌نویسند: «حالت مفعولی آن است که اسم، مفعول یا متمم واقع شود و مفعول یا متمم آن است که معنای فعل را تمام کند».^۲



سپس مفعول را بر دو نوع تقسیم می‌کنند: بی‌واسطه و به‌واسطه. در مورد مفعول به‌واسطه یا غیرمستقیم می‌نویسند:

«مفعول به‌واسطه یا غیرمستقیم آن است که معنای فعل را به‌واسطه حرفی از حروف اضافه تمام کنند:

از بدان پرهیز و با نیکان درآمیز.

مردمان را به زبان، زیان مرسان.

با رفیقان پاکدامن و خوشخوی معاشرت کن».^۳

در این کتاب متمم فعل و متمم قیدی از همدیگر تمیز داده نشده است و همچنان که ذکر شد متمم قیدی را می‌توان از جمله حذف کرد؛ اما متمم فعل را نمی‌توان. در مثال‌هایی که در دستور زبان فارسی پنج استاد آمده: «بدان»، «نیکان» و «رفیقان پاکدامن و خوشخوی» متمم فعل هستند زیرا حذف آنها خللی در معنا ایجاد می‌کند و به درستی، متمم یا مفعول به‌واسطه گرفته شده‌اند، اما «زبان» متمم قیدی است و می‌توان آن را از جمله حذف کرد.

در این کتاب هر اسمی که بعد از حرف اضافه بیاید متمم یا مفعول به‌واسطه نامیده شده است.

مرحوم همایونفرخ از این متمم با نام مفعول باواسطه یاد کرده و حرف اضافه مخصوص را هم که قبل از متمم می‌آید، ذکر کرده‌اند. ایشان می‌نویسند: «در بعضی از افعال متعدی غالباً پیش از مفعول یک حرف پیشین «حرف اضافه» آورده می‌شود، چون: مخالفت کردن با، جلوگیری کردن از، ستم کردن به، مناظره کردن با، مبارزه کردن با، مباحثه کردن با، جلوگیری کردن از، ظلم کردن به، نظر کردن به».^۴ وی از افعال لازمی که نیاز به متمم اجباری دارند، همچنان که ملاحظه می‌شود، با نام «فعل متعدی» یاد کرده است.

آقای دکتر باطنی، هر اسمی که بعد از حرف اضافه می‌آید را متمم قیدی یا گروه قیدی نامیده‌اند و فرقی بین متمم فعل و متمم قیدی قائل نشده‌اند.

مرحوم دکتر خانلری هر اسمی را که بعد از حرف اضافه می‌آید متمم فعل دانسته‌اند، ایشان می‌نویسند: «متمم فعل یک یا چند کلمه است که با یکی از حروف اضافه به جمله می‌پیوندند و



توضیحی به مفهوم فعل می‌افزاید.^۵ به نظر ایشان «متمم فعل» و «متمم قیدی» یک چیز است، به مثال‌هایی که ذکر کرده‌اند توجه کنید:

مثال برای فعل لازم: ایرج آمد، ایرج از مدرسه به خانه آمد، ...

مثال برای فعل متعددی: ایرج از کتابخانه کتاب آورد، ایرج از کتابخانه کتاب را به کلاس آورد، ...^۶

ایشان تمامی کلماتی را که با حروف سیاه نوشته شده است، متمم فعل دانسته‌اند، در صورتی که همگی متمم قیدی هستند و می‌توان آنها را از جمله حذف کرد. البته ایشان هم نوشته‌اند که کلمات فوق را می‌توان از جمله حذف کرد. اما اصطلاح «متمم فعل» را برای آنها به کار می‌برند.^۷

دکتر شفاهی از این متمم با نام «متمم باواسطه» یاد کرده‌اند. در مثال‌های زیر که افعال متعددی هستند، «او» را در تمام جمله‌ها متمم باواسطه دانسته‌اند: این حرف را به او گفتم، این مطلب را از او پرسیدم، این پرسش را با او مطرح کردم. این موضوع را برای او شرح دادم.^۸ همچنین در مثال‌های: با برادرتان صحبت کردم، با برخی (از آشنایان) دیدار کردم، به چیزی متوسل شوید که ارزش داشته باشد.^۹ که افعال، لازم هستند: «برادرتان»، «برخی» و «چیزی» را متمم باواسطه دانسته‌اند اما معتقدند که متمم‌های باواسطه معمولاً اطلاعات تکمیلی و اضافی در خصوص ارتباط فعل یا اشیاء در دسترس خواننده یا شنونده می‌گذارند و ضرورت مبرم معنایی - گرامری ندارند.^{۱۰} در صورتی که متمم فعل ضرورت مبرم معنایی - گرامری دارد و بدون آن، جمله ناقص است.

آقای دکتر فرشیدورد از این نوع متمم سخن گفته و آن را برای بعضی افعال ضروری دانسته‌اند، مثلاً در جمله آلمان با فرانسه جنگید، «فرانسه» را متمم لازم فعل می‌دانند.^{۱۱} همچنین در افعال متعددی از این نوع متمم که وجودش ضروری است، با نام متمم لازم یا «مفعول دوم» یاد کرده‌اند، مثلاً در جمله: من کتاب را به فریدون دادم، «فریدون» را مفعول دوم می‌نامند؛^{۱۲} ضمناً ایشان فهرستی از افعال لازم و متعددی که نیاز به متمم و مفعول دوم دارند، آورده‌اند که بسیار قابل توجه است.^{۱۳}

آقای ارژنگ از این نوع متمم با نام مفعول غیرصریح یا مفعول باواسطه یاد کرده‌اند^{۱۴}، مفعول‌های باواسطه را با توجه به حرف اضافه قبل از آنها، مفعول به‌ای، مفعول ازی و مفعول بایی نیز نامیده‌اند، مثلاً در جملات زیر:

چهار کتاب به فریدون بخشیدم، استاد درس را از دانشجو پرسید، او با برادرش نزاع کرد. «دانشجو»، «فریدون» و «بردارش» را به ترتیب مفعول ازی، به‌ای و بایی نامیده‌اند.^{۱۵}

اما ایشان آن گروه حرف اضافه‌دار (حرف اضافه - گروه اسمی) را که توضیحی درباره فعل می‌دهد و می‌تواند از جمله حذف شود، همچون دکتر خانلری «متمم فعل» دانسته‌اند، مثلاً در جملات: او به آهستگی سخن گفت؛ او با تندی نگاه کرد؛ «آهستگی» و «تندی» را متمم فعل دانسته‌اند.^{۱۶}

آقای دکتر مشکوٰۃ‌الدینی درباره متمم فعل می‌نویسند: «موارد دیگری نیز هست که به همراه گروه فعلی، متمم (مفعول به‌واسطه) به‌کار می‌رود، به جمله‌های نمونه زیر توجه کنید: احمد کتاب را به علی داد، علی برای احمد کتابی خرید، من از احمد کتابی گرفتم. نمونه‌های بالا نشان می‌دهد که به همراه برخی فعل‌های متعدی علاوه بر گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح، واحد نحوی دیگری به صورت «حروف اضافه + گروه اسمی» نیز ظاهر می‌گردد، نمونه‌های آن در جمله‌های بالا به‌قرار زیر است: «به علی»، «برای احمد» و «از احمد»

از لحاظ تجزیه روستاختی به این‌گونه واحد نحوی که به همراه فعل متعدی و علاوه بر گروه اسمی در جایگاه مفعول صریح، در گروه فعلی به‌کار می‌رود، به‌طور سستی مفعول به‌واسطه (غیرصریح یا متمم) گفته می‌شود.^{۱۷} اما ایشان متمم فعل را منحصر به برخی فعل‌های متعدی می‌دانند و برای افعال لازم معتقد به متمم نیستند، در صورتی که بعضی از افعال لازم نیز همچنان که گذشت برای تکمیل معنا به متمم نیاز دارند.

آقای دکتر وحیدیان کامیار به متمم فعل توجه ویژه‌ای کرده و معیاری نیز برای تشخیص آن از متمم قیدی به‌دست داده‌اند که دیگران کمتر به آن پرداخته‌اند، ایشان می‌نویسند:



«فعل‌هایی که به متمم نیاز دارند دارای حرف اضافه اختصاصی هستند یعنی هر کدام از آنها با یکی از این پنج حرف اضافه «به»، «از»، «با»، «در»، «بر» می‌آیند، به این صورت: نازیدن به ...، چسبیدن به ...، پرهیزیدن از ...، ترسیدن از ...، درآمیختن با ...، جنگیدن با ...، گنجیدن در ...، شوریدن بر ...»^{۱۸}.

به عقیده ایشان اگر فعلی دارای چند متمم با حرف‌های اضافه مختلف باشد یا بتوان متمم‌هایی با حرف‌های اضافه مختلف برای فعل آورد، آن متمم‌ها، متمم فعل نیستند (بلکه متمم قیدند)، ایشان می‌نویسند: «مثلاً در جمله «علی به خانه رفت» به جای «به» می‌توان «از» به کار برد، مثلاً گفت: «علی از خانه رفت»، همچنین در جمله «کالا از تهران رسید» می‌توان گفت: «کالا به تهران رسید»، به عبارت دیگر فعل‌هایی مانند «رفت»، «رسید» و «آمد» و نظایر آن، حرف اضافه اختصاصی ندارند و لذا نیازمند به متمم نیستند»^{۱۹}.

معیاری که ایشان برای تشخیص متمم فعل ارائه کرده‌اند جالب توجه است اما در بحث سخنی دارند که قابل تأمل است، ایشان در انتقاد از نظر دکتر انوری می‌نویسند: «دکتر انوری معتقد است که بعضی از فعل‌ها با حروف اضافه خاصی می‌آیند و مثال می‌زنند اندیشیدن به ... = فکر کردن، اندیشیدن از ... = هراس داشتن»^{۲۰}. حال آنکه فعل‌های متعددی به مفعول^{۲۱}، بیش از یک حرف اضافه اختصاصی ندارند و درست مسئله این است که در این مثال و نظایر آن، فعل در یک معنا با یک حرف اضافه می‌آید و در معنای دیگر با حرف اضافه دیگر و در حقیقت دو فعل است نه یک فعل ... به این ترتیب «اندیشیدن» به معنای فکر کردن، با «اندیشیدن» به معنای هراس داشتن دو فعل است نه یک فعل»^{۲۲}.

به نظر نگارنده «اندیشیدن» به تنهایی دارای دو معنا نیست که در یک معنا با یک حرف اضافه بیاید و در معنای دیگر با حرف اضافه دیگر، بلکه حرف اضافه است که معنای فعل را تغییر می‌دهد و دقیقاً تأثیر حرف اضافه در معنای فعل است همچنان‌که به درستی آقای مسعود قاسمی^{۲۳}، آقای دکتر انوری^{۲۴} و آقای دکتر احمدی گیوی^{۲۵} متذکر شده‌اند.

در این‌گونه موارد چون حرف اضافه در معنای فعل تأثیر می‌گذارد پس «اندیشیدن» و مثال آن می‌تواند یک متمم اجباری با یک حرف اضافه در یک معنا و یک متمم با حرف اضافه دیگر



در معنای دیگر داشته باشد، اما اگر فعلی چند متمم با حروف اضافه مختلف بگیرد و آن حروف اضافه مختلف در معنای فعل تأثیر نداشته باشد، آن فعل دارای متمم اجباری نیست، مثلاً در جمله «احمد با اتوبوس از خانه به دانشگاه رفت» متمم‌های «اتوبوس»، «خانه»، «دانشگاه» چون هیچ تغییری در معنای فعل «رفت» ایجاد نکرده‌اند، متمم فعل نیستند و متمم قیدی‌اند، اما در مثال‌های زیر:

چون از قصه نوح بپرداخت اول قصه عاد یاد کرده‌اند.

پدرت اندر خطری بزرگ افتاده است بیش به شما نپردازد.^{۲۶} که از مقاله آقای قاسمی ذکر شده، در مثال ۱- «قصه نوح» و در مثال ۲- «شما» متمم فعل «پرداختن» هستند، زیرا «پرداختن از چیزی» به معنای آسوده شدن و فارغ شدن از آن چیز است و «پرداختن به چیزی» به معنای مشغول شدن و توجه کردن به آن چیز است.

۲- متمم فعل در تاریخ جهانگشای

اکنون پس از نقد و بررسی متمم در کتب دستور زبان، به متمم فعل در تاریخ جهانگشای^{۲۷} می‌پردازیم:

۱-۲- متمم‌های فعل در تاریخ جهانگشای با حروف اضافه «از، با، بر، به، در» هم با فعل لازم و هم با فعل متعدی آمده است. اکنون برای هر مورد به ذکر یک مثال بسنده می‌کنیم:

۱. ادله آراء و تدابیر از جاده هدی اجتناب نمود و از منزل صواب اغتراب جست. ۲/۵/۲۸۰

«اجتناب نمود» در جمله اول فعل لازم و «جاده هدی» متمم آن است. اگر متمم در جمله آورده نشود، معنا ناقص است، همچنین «اغتراب جست» در جمله معطوف فعل لازم است و «منزل صواب» متمم است.

۲. صلاح فرزندان تو آن است که داروئی بخوری و خود را از غصه روزگار شوم و سرور غشوم، باز رهائی. ۱۴/۵۶۱. «باز رهائی» فعل متعدی است، علاوه بر مفعول «خود» به متمم نیز نیازمند است و گروه اسمی «غصه روزگار شوم و سرور غشوم» متمم آن است.



۳. عدد رؤوس ایشان با اقطار نیشان مبارات می‌نمود و زمین آن با آسمان مجارات. ۱۲/۱۱۹/۱ و ۱۱. در جمله اول «مبارات می‌نمود» فعل لازم و «اقطار نیشان» متمم آن است. همچنین در جمله معطوف «مجارات (می‌نمود)» فعل لازم و «آسمان» متمم آن است.
۴. ایدی قوت ... اعتراف نمی‌آورد، تکمیش بوقا را با او مواجهه کردند. ۷/۳۷/۱. «مواجهه کردن» فعل متعدی است و «او» متمم آن است.
۵. از این سبب فشل بر احوال و هراس بر اناس غلبه کرد ۹/۱۲۰/۱. «غلبه کرد» فعل لازم، «احوال» و «اناس» متمم اجباری فعل است.
۶. کمال عقل او جد را بر هزل او اختیار کرده بود. ۶/۷۱/۳. «اختیار کرده بود» فعل متعدی، «جد» مفعول و «هزل» متمم فعل است.
۷. و ملک سیستان به حضرت او مبادرت نمود. ۴/۶۵/۲. «مبادرت نمود» فعل لازم و «حضرت او» متمم آن است.
۸. غبنی تمام و عیبی به نام باشد که باغی را به فانی معاوضه زند و خضراء الدمن این جهانی را ... به نعیم و ناز آن جهانی بدل کنند. ۱۴/۵۵/۱ و ۱۳. «معاوضه زند» و «بدل کنند» متعدی و «فانی» و «نعیم و ناز آن جهانی» متمم است.
۹. در این قلق و اضطراب می‌پیچید. ۲۰/۱۱۶/۲. «می‌پیچید» فعل لازم و «این قلق و اضطراب» متمم اجباری آن است.
۱۰. ... خود را در شهر افکندند. ۱۳/۱۲۱/۱. «افکندند» فعل متعدی و «شهر» متمم آن است.
- ۲-۲- متمم تعداد محدودی از افعال با دو حرف اضافه آمده و هر حرف اضافه معنای فعل را تغییر داده است. از این نوع است افعال زیر:
- پا کشیدن از چیزی** = دست برداشتن از آن چیز، ترک کردن آن چیز: چون پای از جنگ کشیده بود دست شفقت بر سر ایشان گسترده. ۱۲/۶۹/۱.
- پا کشیدن در چیزی** = آن چیز را انتخاب کردن، به آن چیز توجه کردن: و با خویش مقرر کرده که باقی عمر پای در دامن قناعت کشد. ۴/۲۵۷/۲.

پرداختن از چیزی = فارغ شدن از آن چیز: چون از کار جشن و مواهب و رغایب پرداخت ... تا سه روز جهت روان چنگیزخان طعام‌ها ساختند. ۸/۱۴۹/۱ چون از سازه‌های جنگ و مصالح و آلات پرداختند ... به یک بار روی به محاربه و قتال آوردند. ۱۷/۹۹/۱

پرداختن با چیزی = مشغول شدن به آن چیز: و از آن ترتیب زیور زنان با تربیت مردان نمی‌پرداخت ۱۱/۱۱۰/۲. از طرب چنگ با تعب جنگ نمی‌پرداخت. ۶/۶۲/۲

۲-۳- در تاریخ جهانگشای متمم بعضی از افعال، با حرف اضافه «با» به جای «به» آمده است. افعالی که متمم آنها با حرف اضافه «با» آمده عبارت است از:

آمدن

اهالی آن را تکلیف کرد تا از کیش مطهر حنفی با کیش نحس گبرکی آیند. ۱/۵۳/۱.
پیش از آنکه از تبلیغ رسالت با نصیحت آید، شیران ... او را بکشند. ۱۰/۶۷/۱.
باز عرصه آن رونقی و طراوتی پذیرفت و آب با روی کار آمد. ۱۲/۸۴/۱.
* یاد آوری: در تاریخ جهانگشای متمم قیدی فعل «آمدن» نیز با حرف اضافه «با» به جای «به» آمده است:

بازگشت و با همدان آمد. ۱۹/۱۱۵/۱.
عزیمت مراجعت تصمیم فرمود و با مقام گاه قدیم آمد. ۱۱/۴۳/۱.
و از آنجا کامیاب و کامران با بندگی شاه جهان آمدند. ۲/۱۰۳/۳.
و وصیت کرد تا به وقتی که امام با سر ملک خویش آید به اتفاق و استصواب هر چهار کار می‌سازند. ۷/۲۱۵/۳.

افتادن

و تدبیر کارها با رای زنان افتاد. ۱۹/۲۴۹/۳.
مدت عمر شما با سه روز افتادست. ۱۰/۳۵/۱.

انداختن

ناگاه باد برخاست و آب‌ها را از گذرگاه جزیره با جانب دیگر انداخت. ۸/۱۱/۳.



بدل گشتن

و جاذبه قرار با فرار بدل گشته ... ۳/۹۱/۱.

پرداختن

از طرب چنگ با تعب جنگ نمی‌پرداخت. ۱۱/۱۱۰/۲.

پناه بردن

همین لحظه به جمن کوچ کردست و پناه با جزیره‌ای ... برده (است). ۴/۱۱/۳.

پناه دادن

پناه با خدمت او داد. ۱۲/۲۲۸/۲.

خرامیدن

فارغ البال با مقرر سریر خرامید. ۱۶/۱۵۴/۱.

و شبانه از راه دور دیگر با نشیمن دولت خرامید. ۱۱/۱۵/۲.

کشیدن

چون به کودکی نمد بلا در آب انداخته بودند، با کنار نمی‌توانستند کشید. ۱۲/۲۳۲/۲.

گرفتن

خان ختای مستشعر بود که نباید پیش‌دستی کند و بلخ و آن حدود را ... با حوز خود گیرد.

۱۵/۶۲/۳.

سلطان ناییبی را بفرستاد تا مازند ران با تصرف گیرد. ۴/۷۴/۲.

و به این بهانه شادیاخ با تصرف گرفت. ۱/۷۰/۲.

کودک محمد بن بزرگ امید را با زیر چادر گرفت. ۸/۲۳۴/۳.

معطوف گردانیدن

و پادشاه ... عنان انصراف با صوب اردو معطوف گردانید. ۵/۲۳۸/۳.

مبادرت کردن



چون از آن فارغ شوند عنان مراجعت معطوف گردانند و با بندگی حضرت مبادرت (کنند).
۳/۷۵/۳

۴-۲- متمم بعضی از افعال در تاریخ جهانگشای هم با حرف اضافه «به» آمده و هم با حرف اضافه «با» که به معنای «به» است. مثال:

آوردن

... امیر ارغوان کورکور را به نزدیک تورکینا خاتون آورد. ۵/۱۹۹/۱.
پسر اتسز، آتلیغ را بگرفتند و به خدمت سلطان آوردند. ۸/۵/۲.
و باز آن را به خصال محموده و خلال پسندیده با مقام اعتدال آرد. ۲۰/۳۱/۱.
عظام عرفات او را با قلعه اردهین آوردند. ۶/۱۱۷/۲.

انتقال کردن

اگر به حیلت ... کاری میسر شدی ملک از خاندان ملوک گذشته به دیگری انتقال نکردی.
۱۴/۱۴/۱.
و او را به جان و مال امان فرمود به قرار آنکه ... با نسا انتقال کند. ۲/۸۱/۲.

بردن

و اهل اسلام حجر با مکه بردند. ۴/۱۵۴/۳.
مأمور او را به خراسان برد. ۲/۱۴۸/۳.

پناهندن

بغاث الطیور که از مخاطب باز به خار بنی پناهد از صولات او امان یابد. ۱۷/۱۹۷/۱.
چون آنجا رسیدند ارباب شهر به حصار پناهندند. ۲/۷۱/۱.
غایرخان با بیست هزار مرد دلیر ... با حصار پناهد. ۱۷/۶۵/۱.
مصلحت وقت در آن شناختند که با یکی از جزایر بحر آبسکون پناهد. ۱۵/۱۱۵/۲.
* یادآوری: متمم «پناهندن» بیشتر با حرف اضافه «به» آمده است.

فرستادن



مادرش از خوارزم به نیشابور زر و جواهر می‌فرستاد. ۱۵/۳۶۲.
 او را از وثاق و بند بیرون آورد و باز با کاشغر فرستاد. ۱۶/۴۸/۱.

۳- افعال متمم‌پذیر در تاریخ جهانگشای

در این قسمت فهرست افعالی را که نیاز به متمم دارند، می‌آوریم و به خاطر پرهیز از اطالۀ کلام از آوردن نمونه مثال خودداری می‌کنیم.

۱-۳- افعال لازمی که متمم آنها با حرف اضافه «از» آمده است:

آسودن ۵/۱۴۲/۳، ابتدا کردن ۱۸/۲۳۱/۱، اجتناب نمودن ۲۰/۹۵/۲، اعلام کردن ۷/۲۰/۱، اغتراب
 جستن ۱/۹۶۷/۲، افاقت یافتن ۱۵/۱۳/۱، امان یافتن ۱۲/۱۹۷/۱، انتقال کردن ۱۲/۱۷۹/۱، انتقال
 کشیدن ۹/۱۴۳/۳، انحطاط یافتن ۱۰/۱۴۸/۱، اهمال فرمودن ۱۳/۹۵/۳، ایمن گشتن ۸/۱۱/۱، باز
 رستن ۲۱/۱۱۶/۲، پاک شدن ۱/۱۲/۲، پای بازکشیدن ۴/۱۳۲/۳، پای کشیدن ۱۶/۵۷/۱، پرداختن
 ۱۷/۹۹/۱، پهلو تهی کردن ۱/۱۹۹/۲، تجاوز نمودن ۱۵/۹/۱، ترسیدن ۱۱/۱۲۱/۱، ترشح کردن
 ۵/۹۱/۲، تعجب نمودن ۱۲/۲۶/۱، حرکت کردن ۱۱/۲۲۱/۳، خجل شدن ۱۵/۱۵۵/۲، دامن
 بازچیدن ۱/۱۲۹/۲، دامن درچیدن ۳/۱۰۴/۲، درگذشتن ۱۷/۱۴۲/۱، دست بازداشتن ۱۱/۱۲۸/۳،
 دست بازکشیدن ۱/۴۹/۲، دست برداشتن ۲/۱۲۸/۳، دست شستن ۲/۱۲۸/۳، دست کشیده داشتن
 ۱۷/۶۹/۲، دست کشید کردن ۱/۱۲۳/۱، دست کوتاه کردن ۱/۲۲۳/۲، دمار برآوردن ۱۵/۲۸/۲،
 رستن ۱۹/۲۱۵/۱، روایت کردن ۱۵/۲۳۴/۳، روی برتافتن ۹/۱۳۳/۲، روی تافتن ۱۰/۱۲۷/۳،
 سرپیچیدن ۲/۴۷/۱، سرکشیدن ۱۵/۱۷/۱، سؤال کردن ۱۳/۳۷/۱، سیر شدن ۱۸/۱۸۰/۱،
 شنیدن ۱۴/۷۹/۲، صفح کردن ۱۵/۷۲/۲، ضیافت کردن ۱۷/۱۸۳/۱، طلوع کردن ۱۲/۳۳/۳، عبره
 کردن ۱۷/۶۷/۱، عدول نمودن ۱۰/۱۳۴/۲، عذر خواستن ۱/۸/۲، فارغ گشتن ۷/۲۰/۱، فرو ماندن
 ۶/۱۸/۲، قیاس گرفتن ۱۵/۱۵/۱، گذشتن ۱۳/۱۱/۳، گریختن ۴/۱۲۱/۱، محو گشتن ۱۳/۷/۱، مدد
 خواستن ۶/۵۶/۱، مدد یافتن ۹/۴۰/۲، مستخلص کردن ۱۹/۲۳۷/۲، معاف داشتن ۱۲/۱۱/۱، معاف
 فرمودن ۲/۶۵/۳، ممتاز بودن ۲/۶/۳ و نالیدن ۲۰/۱۱۶/۲.

۲-۳- افعال متعدی‌ای که متمم آنها با حرف اضافه «از» آمده است:



آگاه کردن ۱۹/۵۴/۴، آگاه گردانیدن ۷/۱۳۲/۲، انباشته کردن ۱۰/۱۵۳/۳، باز رهااندن ۱۴/۵۶/۱، بازگردانیدن ۱۰/۲۷۷/۳، باز گرفتن ۱۱/۵۴/۱، بر آوردن ۲۰/۱۳۹/۱، بر انگیختن ۵/۱۳۷/۱، برداشتن ۱۸/۱۴۷/۱، بکشیدن ۵/۲۶۴/۲، بیرون کردن ۹/۸۰/۲، بیرون کشیدن ۵۶/۱۰۰/۱، پاک کردن ۷/۳۸/۱، پیراستن ۶/۱۴۷/۱، دور کردن ۱۶/۱۳۹/۱، رهااندن ۱۷/۲۲۶/۲، شستن ۷/۴۵/۳، صافی گردانیدن ۱/۹۹/۲، طلوع دادن ۱۱/۱۰۲/۲، محو کردن ۱۹/۶۷/۱، معاف داشتن ۱۲/۱۱/۱، معذور کردن، ۱۸/۱۲۱/۲، معزول کردن ۱۸/۱۱۶/۱، منزعج گردانیدن ۱۰/۲۳۱/۲ و منع کردن ۱۵/۲۲۹/۱.

۳-۳- افعال لازمی که متمم آنها با حرف اضافه «با» آمده است:

بیعت کردن ۱۴/۱۲/۲، برابری نمودن ۰۱۵/۱۴/۱، پهلو زدن ۱۹/۱۴۲/۲، تطاول کردن ۱۶/۱۳۷/۳، خلوت کردن ۱۰/۱۹۱/۱، دم موازات زدن ۱۳/۱۱۹/۱، سواد کردن ۸/۱۷۵/۱ اجاج کردن ۲/۷۶/۱، مبارات نمودن ۱۱/۱۱۹/۱، مراقبت نمودن ۶/۱۳۶/۳، مشاورت نمودن ۶/۱۱۳/۲، مشورت کردن ۱۶/۱۱۵/۲۰، مصاف دادن ۶/۱۹۶/۲، مصالحت کردن ۴/۱۸۱/۲، مصالحه کردن ۴/۱۸۳/۳، مکاوحت کردن ۶/۱۳۳/۲، ممانعت کردن ۵/۹۸/۱، میثاق بستن ۱۶/۱۲۴/۱، نقار کردن ۱۵/۱۳۵/۱، وفا کردن ۲۴/۱۶۰/۱، وفا نمودن ۱۲/۶۵/۱ و هم‌عنانی کردن ۱۱/۱۱۹/۲.

۳-۴- افعال متعدی‌ای که متمم آنها با حرف اضافه «با» آمده است:

جنگ انداختن «وادار به جنگ کردن» ۴/۵۳/۲، مضاف گردانیدن ۱۲/۶۲/۲، مواجهه فرمودن ۲/۵۳/۲، مواجهه کردن ۷/۳۷/۱، موازنه کردن ۴/۹۹/۲ و موازنه نمودن ۷/۴۵/۲.

۳-۵- افعال لازمی که متمم آنها با حرف اضافه «بر» آمده است:

آرام گرفتن ۱۲/۱۷۰/۱، آستین افشاندن ۸/۲۷۰/۳، آفرین کردن ۱۵/۲۰/۳، ابقا نمودن ۱۰/۹۷/۲، ابقا کردن ۵/۲۰۹/۲، اتفاق کردن ۱۱/۸۵/۲، استیلا گرفتن ۱۰/۱۲۰/۱، استیلا یافتن ۱۵/۱۵۴/۲، اصرار داشتن ۹/۱۲۷/۲، اغماض کردن ۶/۵۴/۱، افتادن ۹/۱۸۱/۲، اقبال نمودن ۲/۲۱۴/۱، اقتصار کردن ۵/۱۱۸/۲، اقدام نمودن ۱۱/۱۸۲/۱، برآمدن ۱۱/۱۳۵/۳، پای نهادن ۱۶/۷۷/۲، پیش‌دستی نمودن ۹/۲۱۷/۳، تاختن ۸/۱۳۶/۱، تاختن کردن ۵/۲۲/۲، تحریض نمودن ۱۵/۶۸/۲، تحسر خوردن ۸/۱۶۵/۳، تطاول نمودن ۵/۱۸۴/۱، تکیه زدن ۱۵/۳۴/۳، تن نهادن ۶/۱۳۷/۲، چهار تکبیر خواندن



۲/۱۰۹/۲، حجت آوردن ۱۲/۱۴۹/۳، حمله بردن ۷/۵۶/۲، حمله کردن ۱۳/۵۱/۱، خط دادن ۱۲/۲۸۱/۱، داشتن (تحریک کردن) ۳/۲۱۲/۲، دست یافتن ۱/۱۸۱/۳، دل‌خوش کردن ۲۰/۶۵/۱، دل‌نهادن ۱۸/۷۷/۱، سر‌نهادن ۹/۸۸/۲، شتافتن ۹/۳۴/۲، طوف کردن ۷/۴۸/۲، عبره کردن ۶/۲۲۶/۱، عنان تافتن ۱۱/۴۵/۲، غلبه کردن ۹/۱۲۰/۱، قدم نهادن ۵/۲۰۴/۱، قرار دادن ۷/۱۰۳/۳، قرار گرفتن ۴/۲۰۰/۱، کمر بستن ۲۱/۵۳/۱، گرد آمدن ۱۳/۱۲۹/۱، ماندن ۳/۱۷۹/۲، مبالات نمودن ۵/۱۵۴/۲، متوجه گردانیدن ۳/۲۳۸/۲، محضر بستن ۷/۱۴۶/۳، مراجعت نمودن ۹/۴۵/۲، مرهم نهادن ۸/۱۲۸/۱، مسابقت نمودن ۱۰/۶۲/۲، مقرر داشتن ۱۶/۶۵/۲، مقصور کردن ۱۰/۱۹۵/۳، نشستن ۱۳/۱۵/۲، نهادن ۵/۵۱/۳، نیرنگ زدن ۱۵/۴۷/۲، واقف شدن ۱۸/۴/۲ و وقوف یافتن ۲/۱۴۰/۲.

۶-۳- افعال متعدی‌ای که متمم آنها با حرف اضافه «بر» آمده است:

اختیار کردن ۶/۷۱/۳، اختیار نمودن ۱۹/۵۵/۲، اظهار کردن ۱۵/۲۰۵/۳، افکندن ۱۰/۳۰/۳، ایثار کردن ۱۴/۱۵۶/۱، بخش کردن ۷/۱۳۱/۱، پوشاندن ۱۱/۷/۱، تباه کردن ۶/۵۹/۲، تحریض کردن ۱۵/۱۹/۱، تخصیص فرمودن ۳/۲۶۰/۲، تقریر کردن ۸/۱۸۹/۱، تکلیف کردن ۱۳/۲۲۷/۱، صرف کردن ۲/۱۲۲/۲، ضجرت کردن ۹/۲۲/۱، عرضه کردن ۱۵/۱۷۱/۱، راه دادن ۵/۱۴۴/۱، مبذول داشتن ۱۲/۸/۳، مستولی گردانیدن ۴/۱۷۱/۳، مصروف کردن ۱۱/۲۰۳/۱، مطلع گردانیدن ۷/۳۷/۲، مقرر داشتن ۲۱/۲۴۵/۲، مقرر کردن ۱۹/۳۳/۲، مقرر گردانیدن ۱۴/۳۰/۲، مقسوم کردن ۱۷/۱۲۶/۲، ممکن گردانیدن ۶/۳/۳، نامزد کردن ۳/۴۶/۲، نثار کردن ۲/۱۳۶/۳، نشاندن ۱۰/۴۷/۲ و نصب کردن ۵/۲۲۷/۳.

۷-۳- افعال لازمی که متمم آنها با حرف اضافه «به» آمده است:

ابتدا کردن ۱۲/۹/۲، اجازت دادن ۱/۱۸۹/۳، اختصاص یافتن ۶/۲۰۳/۲، استعانت جستن ۸/۱۸۳/۳، استعانت نمودن ۷/۲۱۴/۲، استناد داشتن ۳/۱۰/۳، اشتغال نمودن ۲/۶/۱، اشارت کردن، اشتغال داشتن ۵/۲۲۷/۱، اشتغال نمودن ۲/۶/۱، اشتها گرفتن (مشهور شدن) ۱۹/۲۲۷/۲، اعتراف آوردن ۱۱/۱۳۴/۳، اقرار آوردن ۶/۲۰۲/۱، التجا جستن ۹/۹۷/۲، التجا نمودن ۱۴/۱۹۷/۱، التفات کردن ۱۷/۲۴/۲، التفات نمودن ۱۳/۲۲۲/۱، انتقال کردن ۱۴/۱۴/۱، بدل شدن ۵/۲۳۳/۲، پناه دادن

۵/۱۲۱/۱، پناهیدن ۱۷/۱۹۷/۱، پیغام دادن ۱/۲۳۰/۳، پیغام فرستادن ۲۳/۱۳۶/۱، تاختن ۹/۵۸/۲، تاختن بردن ۲۰/۲۰/۲، تاختن کردن ۱۱/۲۰۲/۲، تحصن کردن (پناه بردن) ۲/۶۷/۲، تحویل فرمودن ۲/۱۱۶/۲، تحویل کردن ۱۲/۳۱/۱، تدبیر نمودن ۹/۸/۱، تظاهر کردن ۷/۲۲۸/۳، تعلق داشتن ۴/۲۰۵/۱، تعلق ساختن ۷/۱۱۹/۱، تعلق نمودن ۷/۱۲۰/۱، تقرب جستن ۱۵/۲۴۵/۲، تقرب کردن ۳/۲۴۴/۳، تمسک جستن ۹/۱۲۳/۲، تمسک کردن ۱۲/۲۴۱/۲، تمسک نمودن ۱۸/۱۹۷/۱، تن در دادن ۲۲/۱۰۴/۱، توسل نمودن ۲۱/۲۴۷/۲، توکل نمودن ۱۲/۱۱۹/۲، حرکت کردن ۵/۱۴/۲، درآمدن ۱۲/۱۷۹/۱، دست برآوردن ۷/۱۵۳/۳، دست بردن ۲۱/۱۲۴/۱، دست گشادن ۶/۱۴۲/۲، دست یازیدن ۳/۱۵۲/۱، راه دادن ۱۷/۱۵۲/۱، راه یافتن ۱۰/۲۱۱/۱، رسیدن ۱۸/۵۴/۱، رضا دادن ۱۳/۱۲۵/۲، رضا داشتن ۶/۲۲۰/۱، رغبت کردن ۲۰/۱۳۱/۱، رغبت نمودن ۲۰/۱۶۴/۱، روان کردن ۵/۲۸/۲، روی آوردن ۸/۱۱۳/۲، روی نهادن ۱۰/۵۱/۱، شروع نمودن ۱۴/۳۳/۳، عزیمت کردن ۳/۹۶/۲، قصد کردن ۱۹/۱۲۴/۱، کفالت کردن ۱۰/۳/۳، کمر بستن ۱۲/۱۲۱/۱، گذر کردن ۸/۱۲۱/۱، گردانیدن ۶/۲۲۰/۱، گرویدن ۳/۵۳/۱، لب گشادن ۲۲/۸۹/۲، لب گشودن ۱۲/۱۲۹/۲، مایل شدن ۲/۱۲۰/۱، مبالغت نمودن ۳/۲۰۴/۳، مبادرت نمودن ۴/۶۵/۲، متصل شدن ۱۵/۲۲/۲، مخصوص شدن ۱۵/۱۵۰/۲، مخصوص گشتن ۱۵/۱۵۰/۲، مزده رسانیدن ۱۴/۱۳۴/۳، معروف شدن ۸/۳/۲، مقام کردن ۲/۲۴۶/۲، مقرون کردن ۱۵/۲۰/۲، مکدر گشتن ۲۰/۹۵/۲، منزل کردن ۱۷/۲۳۸/۳، نزول فرمودن ۹/۱۳۸/۳، نگاه کردن ۱۵/۱۳۴/۱، نگرستن ۲۱/۱۷۵/۱، وفا نمودن ۳/۲۵/۲ و یازیدن ۳/۲۰۹/۱.

۸-۳- افعال متعدی‌ای که متمم آنها با حرف اضافه «به» آمده است:

ارزانی داشتن ۸/۵۸/۱، استخفاف کردن ۸/۲۱۱/۱، بد کردن ۱۴/۵۵/۱، بر بستن ۱/۲۳۱/۱، برداشتن ۴/۷/۳، تفویض کردن ۱۱/۱۴۷/۱، تعویض نمودن ۲۲/۱۹/۱، تلقی کردن ۸/۱۲۱/۱، تلقی فرمودن ۱۲/۲۲۳/۱، تهدید کردن ۸/۱۲۱/۱، حوالت کردن ۱۲/۱۴۳/۳، خطبه کردن ۹/۱۵۸/۳، خواندن ۱۱/۱۳۶/۱، درآمیختن ۹/۲۲۲/۳، راه دادن ۱۹/۱۸۲/۱، روان کردن ۲/۲۱۷/۱، سپردن ۱۰/۲۱۲/۱، فرستادن ۱/۳۹/۱، مبتلی گردانیدن ۱۴/۲۸۰/۲، مبدل گردانیدن ۱۳/۱۳۴/۳، متوطن کردن ۱۳/۲۳۱/۳، مخصوص کردن ۴/۲۳۰/۱، مخصوص گردانیدن ۷/۱۱۰/۳، مزین گردانیدن ۸/۱۲/۳



مستظهر گردانیدن ۱۳/۷۲/۲، مشرف گردانیدن ۱۶/۶۵/۲، مشنّف گردانیدن ۱۷/۶۵/۲، معطوف کردن ۲/۶۹/۱، معمور گردانیدن ۱۴/۲۳۸/۲، مفوض کردن ۲۰/۱۱۹/۱، مفوض گردانیدن ۱۷/۳۳/۲، مقابل فرمودن ۱۱/۱۳۶/۳، مقرر کردن ۱۵/۶۵/۲، مقرون فرمودن ۹/۲۵/۲، مقرون گردانیدن ۱/۲۰۸/۳، ملحق گردانیدن ۱۵/۲۲۵/۲، منتظر گردانیدن ۱/۲۳۲/۱، مرسوم کردن ۶/۹۸/۱، موسوم گردانیدن ۷/۶/۱، موعود گردانیدن ۱۰/۶۶/۲، نامزد کردن ۱/۱۲۵/۱، نصب کردن ۱۸/۶۹/۱، نقل کردن ۱۸/۵۱/۲، نشاندن ۴/۹۷/۲ و یاد کردن ۳/۲۳۶/۳.

۹-۳- افعال لازمی که متمم آنها با حرف اضافه «در» آمده است:

آتش انداختن ۱۸/۲/۱، آتش زدن ۱۴/۱۵۳/۱، افراط نمودن ۵/۱۲۴/۱، اندیشه کردن ۱۳/۵۵/۳، اهمال فرمودن ۳/۶/۱، اهمال نمودن ۵/۲۰/۱، پای نهادن ۲۲/۱۸۵/۱، پای کشیدن ۴/۲۵۷/۲، پدید آمدن ۳/۱۰/۱، پیچیدن ۲۰/۱۱۶/۲، تعجیل نمودن ۱۰/۴۱/۳، تفکر کردن ۸/۸/۱، تمکیل یافتن ۲/۱۹۹/۱، توسل جستن ۱/۲۴۸/۲، توقف نمودن ۶/۸۲/۲، جولان نمودن ۱۱/۱۱۹/۲، چنگ زدن ۱۲/۳۶/۳، حوالت کردن ۵/۲۱۲/۱، دست یافتن ۹/۴/۳، رغبت نمودن ۲۰/۱۵۰/۲، زبان کشیدن ۱۹/۱۰۷/۲، سخن گفتن ۱۹/۲۲۹/۲، فرود آمدن ۸/۱۴۶/۲، قدم گذاشتن ۱۱/۴۳/۳، قلم کشیدن ۵/۲۰۴/۱، کاشتن ۱۲/۱۴۲/۱، کمر بستن ۱۳/۱۲۱/۱، گام نهادن ۱۲/۱۰۰/۲، گریختن ۶/۱۲۸/۱، ماندن ۶/۱۷۹/۳، مبالغت کردن ۱۸/۲۲۷/۱، مجاذبت جستن ۱/۲۰۴/۱، مخالفت نمودن ۲/۱۲۱/۱، مداخلت پیوستن ۱/۲۰۴/۱، مشورت کردن ۱۴/۲۱۱/۱، مشورت نمودن ۳/۲۲۴/۱، مقام فرمودن ۶/۲۲۲/۱، نزول کردن ۹/۱۲۱/۱ و نظاره کردن ۴/۱۲۶/۱.

۱۰-۳- افعال متعدی‌ای که متمم آنها با حرف اضافه «در» آمده است:

افکنندن ۱۳/۱۲۱/۱، انداختن ۱/۱۲۱/۱، به تقدیم رسانیدن ۵/۳/۳، راه دادن ۱۱/۱۲۱/۱، ریختن ۱۸/۱۸۰/۱، شیرین کردن ۹/۲۶۹/۲، مثبت کردن ۱/۷۵/۱ و مرتب گردانیدن ۱۸/۳۳/۱۲.

نتیجه

برخی از افعال چه لازم و چه متعدی نیاز به متمم دارد و بدون متمم، معنای جمله ناقص است. متمم این‌گونه افعال با حروف اضافه ویژه‌ای می‌آیند، حرف اضافه‌هایی که قبل از متمم می‌آیند



عبارتند از: «از»، «با»، «به»، «بر» و «در». در تاریخ جهانگشای افعال زیادی چه لازم و چه متعدی موجود است که نیاز به متمم اجباری دارد، که تمامی آنها در این مقاله فهرست شده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. خیام پور، عبدالرسول، دستور زبان فارسی، ناشر: چاپخانه آفتاب، چاپ هفتم، ۱۳۵۲، صفحه ۷۲-۷۱.
۲. قریب، عبدالعظیم، و دیگران، دستور زبان فارسی (پنج استاد)، تهران، انتشارات نگاه و نشر علم، ۱۳۷۱، ص ۳۸.
۳. همان، ص ۴۱.
۴. همایونفرخ، عبدالرحیم، دستور جامع زبان فارسی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳، چاپ سوم، ص ۹۰۴.
- باطنی، محمد رضا، توصیف ساختمان زبان فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، صفحه ۱۷۱.
۵. ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۳، چاپ چهارم، ص ۸۳.
۶. همان، ص ۸۲-۸۱.
۷. همان، ص ۸۲.
۸. شفاهی، دکتر احمد، مبانی علمی دستور زبان فارسی، مؤسسه انتشارات نوین، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۲۲۹.
۹. همان، ص ۲۳۰.
۱۰. همان، ص ۲۲۹.
۱۱. فرشید ورد، خسرو، جمله و تحول آن در زبان فارسی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۵، ص ۱۲۵.
۱۲. همان، ص ۱۲۳.
۱۳. همان، ص ۱۲۳.
۱۴. ارژنگ، غلامرضا، و صادقی، علی اشرف، دستور سال سوم دبیرستان، ۱۳۶۳، ص ۷۴-۷۸ و دستور سال چهارم دبیرستان، ۱۳۶۱، ص ۶۱-۵۷.
۱۵. ارژنگ، غلامرضا، دستور زبان فارسی امروزه، تهران، نشر قطره، چاپ دوم ۱۳۷۸، ص ۴۰-۳۸.
۱۶. همان، ص ۵۸.
۱۷. مشکوة‌الدینی، مهدی، دستور زبان فارسی: بر پایه نظریه گشتاری، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۶-۱۰۵.
۱۸. وحیدیان کامیار، تقی، متمم چیست، مجله رشد ادب فارسی، زمستان ۱۳۷۷، ص ۲۶ همچنین ر.ک: وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹، ص ۵۰.
۱۹. وحیدیان کامیار، متمم چیست، ص ۲۶.
۲۰. انوری، حسن، دستور زبان فارسی ۲، تهران، انتشارات پیام نور، چاپ پنجم، ۱۳۷۰، ص ۸۲.
۲۱. آقای دکتر وحیدیان فعل‌هایی که به متمم اجباری نیاز دارند، فعل‌های متعدی به متمم نیز نامیده‌اند، ر.ک وحیدیان کامیار، دستور زبان فارسی، ص ۴۹.
۲۲. وحیدیان کامیار، «متمم چیست»، ص ۲۶.
۲۳. قاسمی، مسعود، «تأثیر حرف اضافه در فعل»، مجله زبان‌شناسی، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۳۶۵، ص ۸۰-۶۷.
۲۴. وحیدیان کامیار، دستور زبان فارسی ۲، ص ۸۲.
۲۵. احمدی گیوی، حسن، دستور تاریخی فعل، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲۸.



۲۶. قاسمی، تأثیر حرف اضافه در فعل، ص ۷۲.
۲۷. جوینی، عطا ملک بن محمد، کتاب تاریخ جهانگشای، تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران، انتشارات بامداد و ارغوان، ۱۳۷۰.
۲۸. اولین عدد از سمت راست به جلد، دومین عدد به صفحه و سومین عدد به سطر کتاب تاریخ جهانگشای اشاره دارد.